

# انقراض، شورش، سعادت

## فرانکو براردی (بیفو)

### ترجمه‌ی عرفان آقای

از فرانکو براردی (بیفو) پرسیدیم که جنبش اتونومیای دهه‌ی هفتاد میلادی چه درس‌هایی برای مبارزه‌ی حال حاضر ما دارد. پاسخ وی؟ تقریباً هیچ. در این جستار، بیفو پیشنهاد می‌کند که خودآیینی را از منظری تازه بازاندیشی کنیم: از چشم‌انداز انقراض‌مان.

## دست پنهان خرخره‌ی ما را می‌فشارد

«دست پنهان یکی از دیرپاترین اسطوره‌های اقتصاد (نئو)کلاسیک است. علی‌الظاهر، قدرت جادویی آن ضمانت می‌کند مادامی که همه در بازار در پی نفع شخصی خود بکوشند، سود اجتماعی بیشینه می‌شود. اما اگر دست پنهان آنقدرها مهربان نباشد چه؟ تصاویری که اخیراً از خشونت پلیس ایالات متحده منتشر شده، من را به شگفت واداشته که آیا دستی پنهان در کار است - و کلاهبرداری‌ای که سرمایه‌داری می‌نامیم را در میدان نگه داشته است. شاید دست پنهان بود که سال‌ها پیش بر در خانه‌ی همسر من کوفت و از او خواست بدهی قدیمی‌اش را بپردازد، «وگرنه تاوانش را می‌دهد». شاید دست پنهان بود که از طرف شرکت معدنی ریو تینتو غارهای مقدس مردمان پوتو کونتی کوراما و پینی کورا<sup>۱</sup> را بی‌رحمانه منفجر کرد.» (دست پنهان، پروژه‌ای هنری از لارا لونا بارتلی)

همان‌طور که پیش‌تر گونتر آندرس در سال‌های پس از ناگاساکی و هیروشیما پیش‌بینی کرده بود، دست پنهان خرخره‌ی ما را می‌فشارد. آندرس در *ما فرزندان آیشمن* می‌نویسد معبد نازیسیم هنگامی تکمیل می‌شود که تکنولوژی بر بشریت چیره شود. آشویتز اولین تجربه‌ی ما در مدیریت صنعتی امحاء بود و امروزه نیروهای تکنولوژی و نژادپرستی دست‌در‌دست‌هم در حال آماده‌سازی *راه‌حل نهایی* در مقیاسی جهانی‌اند. آندرس می‌نویسد:

<sup>۱</sup>. Puutu Kuntti Kurrama and Pinikura

می شود انتظار داشت که وحشت رایش آینده بر وحشت رایش دیروز سایه افکند. شکی نیست زمانی که فرزندان یا نوادگان مان (غره از ماشینی سازی بی نقص شان) از بلندای رایش هزاران ساله شان به امپراتوری دیروز، رایش سوم، نگاه افکنند، تنها به نظرشان تجربه ای صغیر و حاشیه ای خواهد آمد. (ما فرزندان آیشمن)

این پیش بینی دلهره افکن لباس واقعیت می گیرد. به گفته ی آندرس، خود کار سازی انقراض دستاورد اصلی دستگاہ نازی است و در زمانه ی پسامدرن و پساصنعتی ما، پروژه ی انقراض خود کار می تواند در مقیاسی بسیار بزرگ تر از دوران هیتلر پیاده شود.

### آنچه نتوانستیم در دهه ی هفتاد میلادی ببینیم

فعالانی که جوانی شان مصادف شد با نیمه ی دوم قرن بیستم، آماده نبودند با آن قسم سبعیتی روبه رو شوند که تجلی نازیسم بود. اما در قرن جدید، سبعیت بازگشته است: کابینه ی ترامپ مجدداً نمایش های دلهره آوری نظیر جدا کردن فرزندان مهاجرین از والدین شان را به صحنه آورده است. این تنها یکی از بی شمار اعمال خشونت بار غیر انسانی است که گرد جهان گسترش می یابد، خاصه علیه مهاجرین.

فرهنگ جنبش اتونومیای ایتالیا، که من نیز آن روزها عضو آن بودم، بسیاری از جنبه های دگردیسی فعلی در حوزه های کار، تکنولوژی و ترکیب بندی طبقاتی را پیش بینی کرده بود. اما اساساً نمی توانستیم نابودی رشد اقتصادی را پیش بینی کنیم و به همین میزان از دینامیک پایدار سوئز کتیوسازی فاشیستی نا آگاه بودیم.

علی رغم انتشار گزارشی در باب محدودیت های رشد (۱۹۷۱)، حقیقتاً نه از آثار بلند مدت نابودی مادی محیط زیست خبر داشیم، نه آثار فروپاشی روانی ناشی از استثمار بی حدومرز توانش های روحی را درک می کردیم.

به همین خاطر، اگر قصدمان اندیشیدن به استراتژی های جنبش های معاصر و اشکال تاکتیکی مقاومت است که امروز نیاز داریم، فکر می کنم تجربه ی من از دهه ی هفتاد ایتالیا به هیچ وجه کمک حال نیست.

فروپاشی پاندمی کرونا پرده از چشم انداز انقراض برداشته، لذا در یادداشت های پیش رو تلاش می کنم امکان سوئز کتیوسازی خود آیین را از این منظر بازنگری کنم.

### تشنج

در پاییز ۲۰۱۹ تشنجی تن سیاره را لرزاند: از هنگ کنگ تا بوگوتا، از بارسلون تا بیروت، کویت، بغداد، لاپاز، سانتیاگو و والپارایزو، جوانانی که اغلب بی کار و بی ثبات کار بودند با شورش در ابعاد جهانی، خیابان ها را به دست گرفتند. به نظر هدف

و استراتژی مشترکی در کار نبود. اما در نوعی حس خفقان و رنج تحمل ناشدنی اشتراک داشتند. مقصودم آن حس ناامیدی است که کلمات زیر بیانش کرده بودند: «نمی توانم نفس بکشم». سه فیلم محبوب آن لحظه را ثبت کردند: جوکر به کارگردانی تاد فیلیپس، انگل از بونگ جون هو و متأسفانه جا ماندی از کن لوچ.

سپس، بعد از تشنج، فروپاشی آمد.

پاندمی کرونا که در ماه‌های ابتدایی ۲۰۲۰ گسترانیده شد، چونان نوعی رکود روانی عمل کرد: ماشین جهانی ناغافل متوقف شد.

این فروپاشی را نباید رویدادی منفرد تلقی کرد. این فروپاشی کثرتی از فرایندهای فاجعه‌بار را آشکار کرد. سال‌ها بود که این فرایندها در دست ساخت بودند و ناگهان همه مصادف شدند: رکود اقتصادی، ویرانی محیط‌زیست، نزاری روانی ارگانسیم اجتماعی که تهاجم تکنولوژیک-مالی و شتاب دیجیتالی تحریک عصبی آن را تحلیل برده بود.

## آخرالزمان

به لحاظ ریشه‌شناختی، این یک آخرالزمان است: آن لحظه‌ی سرنوشت‌سازی که معلوم می‌شود اقتصاد نئولیبرال با بقای بشریت همخوان نیست. افق نوینی که کم‌کم مقابل ما آشکار می‌شود چیست؟ انقراض. این کلمه هرگز لغتی سیاسی نبوده، اما برای اولین بار در تاریخ نقش اصلی را در تخیل اجتماعی بازی می‌کند.

جنبش‌هایی که برای لیبرال‌دموکراسی و هویت‌های نوار تجاعی (ملی، نژادی، دینی، فرهنگی و...) تقلا می‌کنند در مسیر جنگ داخلی به هم می‌پیوندند: تعارضات هویتی در تمام کشورهای دنیا، خشونت علیه مهاجران و آشوب ژئوپلتیک. خشونت اقتصادی جهانی‌سازی نئولیبرال هیزم به آتش دیوانه‌سالاری ترامپ ریخته است: مردان سفیدپوست دیوانه و سالخورده از ناتوانی و زوال برتری‌شان کلافه شده‌اند.

سرانجام آشکار شد که نئولیبرالیسم استراتژی اقتصادی فاشیسم است.

جنبش‌های اجتماعی نمی‌توانند مانع این روند شوند. باید از طوفان جان سالم به در ببریم و برای تنفس، خویش‌درمانی و تجربه‌اندوزی فنی و اجتماعی، فضاهای مجازی و فیزیکی ایجاد کنیم.

## درمان

شورشی که در پی قتل جورج فلویید به دست کوکلاکس کلان‌های آبی‌پوش در انظار عموم رخ داد، نشان‌دهنده‌ش ظهور سوپرکتیویته‌ای بود که همزمان، ضدنژادپرستانه، چندنژادی و ضدسرمایه‌دارانه است و برای بدن رنجور طبقه‌ی بی‌ثبات‌کاران همچون نوعی درمان جمعی عمل می‌کند؛ مقصود پرولتاریا بینانسی و بینانژادی نوین ایالات متحده است.

پس از وقوع پاندمی کرونا، شورش تنها راه پرهیز از رنج و محنت بوده است: شورش اولین کمک به اندام و مغز اجتماعی است.

اما اکنون، با وجود چندپارگی بدنه‌ی بی‌ثبات جامعه، باید مطابق با تخیل استراتژیک عمل کنیم: دستور عمل جنبش برای ایام پیش رو چیست، خاصه در آمریکا که قریب به یقین انتخابات - فرقی نمی‌کند چه کسی برنده شود - دوره‌ای از خشونت و بی‌ثباتی گسترده را می‌آغازد؟

آیا باید در مبارزات قدرت در آمریکا وارد شویم، یا وقتی آمریکا مضمحل می‌شود، باید کنار بکشیم؟

جنبش‌های اجتماعی نباید در دام مبارزه‌ی میان دموکراسی (امپریالیستی) لیبرال و دیوانه‌سالاری ناسیونالیستی بیفتند. باین‌حال، باید از هر فرصتی بهره‌جوییم تا فضاهایی برای زندگی خودآیین ایجاد کنیم و باید همواره بر مفهومی ساده‌مجدانه تأکید کنیم: بازتوزیع ثروت تنها راه خروج از جهنم است. برابری و صرفه‌جویی در ثروت و بازتوزیع آن.

## فروپاشی

فرقی نمی‌کند دولت‌ها چه تمهیدات مالی‌ای اتخاذ کنند، اقتصاد سرمایه‌داری خود را احیا نخواهد کرد. در چشم‌اندازی ده ساله، رشد و بازیابی اقتصادی و صلح اجتماعی مشاهده نمی‌شود. باین‌حال مادامی که از شر لاشه‌ی سرمایه‌داری خلاص نشده باشیم، این لاشه قواعدش را بر ما تحمیل می‌کند؛ قواعدی که دیگر هیچ تناظری با هرآنچه مربوط به دینامیک امکان‌پذیری اجتماعی است ندارد.

در این مقطع، همزمان که علیه تهاجمات ائتلاف نژادپرستی و سرمایه‌ی شرکتی مقاومت و تلاش می‌کنیم بقا پیدا کنیم، باید از فروپاشی ناشی از پاندمی کرونا بیاموزیم: مادیت بیولوژیک و ویروس قلمروی منسجم انتزاع تکنولوژیک-مالی را به لرزه انداخت. ما نه به انتزاع پولی، بل به محصولات مفید دانش و تعاونی نیاز داریم: غذا، مراقبت، آموزش. اتکا به خود در زمینه‌ی تأمین غذا و انجام تمهیداتی در حوزه‌ی بهداشت عمومی، در کنار خودآیینی در تحصیلات، دغدغه‌های جنبش اجتماعی خواهند بود. می‌دانیم که این‌ها مسالمت‌آمیز رخ نخواهند داد، و خشونت ناشی از قدرت اقتصادی و فاشیسم پیوسته خودآیینی اجتماعی را تهدید خواهد کرد. بنابراین، مسئله‌ی دفاع از خود باید یکی موضوعات همیشگی در آگاهی و تجربه‌اندوزی باشد.

## تروما

اخیراً، همزمان با ادامه‌ی گسترش پاندمی کرونا، شرکت‌های بزرگ از محنت همه‌گیر سودهایی هنگفت به جیب می‌زنند و نابرابری سر به فلک کشیده: اقلیت کوچکی از مردم با ارتزاق از رنج اکثریت عظیم انسان‌ها پیشرفت می‌کنند.

این پیامد قاعده‌ای است که چونان نوعی اتوماتیسم در زبان، تخیل و زندگی روزانه‌ی ما تجسد یافته: سرسپرده‌ی قاعده‌ی پول و، مهم‌تر از آن، بدهی شدن تله‌ای روحی است که تنها می‌تواند ترومای فعلی را تشدید کند. این تروما مدت‌ها ادامه خواهد داشت و پیامدهایش در فرهنگ، رفتار و ناخودآگاه جمعی که به تدریج بروز خواهد یافت.

باید در قبال تطور ذهنی پساتروماتیک کاری کنیم: به درمان نیاز داریم و همزمان باید همبستگی را احیا کنیم.

## ورشکستگی

اقتصاد جهانی در وضعیت فروپاشی دائمی خواهد بود، جامعه باید یاد بگیرد از بازار مستقل باشد و شرایطی برای بقای فرابازاری بیافریند. باید در مقیاس کوچک و بزرگ در حوزه‌ی آموزش، تغذیه و بهداشت متکی بر خود تجربه‌اندوزی کنیم و قواعد پولی حاکم بر زندگی روزمره را خنثی کنیم، در هر زمان و مکان ممکن.

سلب مالکیت از سلب مالکیت کنندگان باید به صورت عملی سازماندهی شود – بازتوزیع ثروت تنها راه پرهیز از هلوکاست در مقیاس جهانی است.

در هر زمان و مکان ممکن، باید بی‌اعتبار بودن بدهی اعلان شود. باید نوعی ورشکستگی عمومی سازماندهی شود.

می‌دانم در شرایط فعلی چنین چیزی خیالی است باطل.

می‌دانم اکثر مردم به هویت، تعلق، ملیت و نژاد و... پناه می‌برند و این مسئله باعث جنگ می‌شود. می‌دانم نمی‌توانیم این روند را متوقف کنیم، چرا که انرژی‌های تهاجمی انباشته‌شده طی دهه‌ها و تشدیدشده طی سال‌های ترامپ، تلاقی می‌کنند. می‌دانم نمی‌توان جلوی این طوفان را گرفت؛ اما باید بکوشیم تا جای ممکن از طوفان دور شویم و فضا‌های خودآیین ایجاد کنیم.

## سعادت

انقراض چشم‌انداز قرن جدید است.

بباید خونسردی خود را حفظ کنیم، این واقعیت را بپذیریم و وحشت نکنیم. هرچه باشد، نابودی دیر یا زود سرنوشت محتوم هر موجودی است.

اکنون پرسش این است: آیا زندگی سعادت‌مند در چشم‌انداز انقراض ممکن است؟

اگر نیست، پس محکومیم به نابودی و پس از دورانی که دوزخ وسعت می‌یابد، انقراض تنها نتیجه‌ی رقابت دیوانه‌وار و دشمنی نظامی خواهد بود.

اما باور ندارم که به نابودی محکوم باشیم – آری، زندگی سعادت‌مند در چشم‌انداز انقراض ممکن است.

فنا‌ی فردی به هیچ‌وجه منظری نوین نیست: ما نیک از میرایی فردی خویش آگاهیم. ولی موفق شده‌ایم گاه‌وبی‌گاه شرایطی برای زندگی سعادت‌مند ایجاد کنیم، اینطور نیست؟ پس وظیفه‌ی ما این است: آفرینش و تکثیر شرایط سعادت، به هر ترتیب ممکن.

واقعیت بی‌رحم است، اما ما نباید خود را چنین بار آوریم: امروزه یکی از معانی «خودآینی» همین است.

تنها زمانی که اقلیتی بزرگ (یک جنبش) بتواند نشان دهد زندگی سعادت‌مند در چشم‌انداز انقراض ممکن است، شاید بتوان راهی برای گریز از انقراض یافت.